



اخبار کتاب

از خوزیان به جهان بیمار

فیض شریفی

شاعر و منتقد



گزیده مقالات و نقد ادبی «از خوزیان به جهان بیمار می نگرم» نوشته لهراسب زنگنه (انتشارات کتاب هرمز-اهواز ۱۴۰۲) چند پیش مقدمه داد: یادی از میرزا آق‌خان کرمانی، از نخستین شارحان نقد ادبی مدرن در عهد مشروطیت و این دو بیت از او: «به عالم سال‌ها این نثر و منظوم/مگر از ما بماند یادگاری/وفایی نیست بادوران ایام/اگر روزی بود یاد روزگاری». یک تقدیم نامه به همسر و نوه‌ها، و سوم؛ نام کتاب که برگرفته از شعری از رضا بختیاری اصل است. ناقد در مقدمه، کتاب را به امان...! شیخ رباط تقدیم کرده است که از روی کرم و بدون چشم داشت او را به سر کار گذاشته بدون آنکه بهره خود بچوید. کتاب «از خوزیان به جهان بیمار می‌نگرم» ۱۹۵ صفحه است. لهراسب زنگنه ۶۵ شعر و کتاب شعر و داستان را نقد و بررسی کرده و بر آنها نظر داده است: نقد نخست را بر یکی از سروده‌های فیض شریفی به اجرا در آورده و در مقطع کتاب چند داستان از فیض شریفی را نقد و بررسی کرده است و با نقد داستان «گاردریل» از فریده آقاسی پور، کتاب را بسته است. از نگاه این نگارنده، خوانش «دوباره خوانی»‌هایی که زنگنه بر آثار فیض شریفی، رضا بختیاری اصل، حیات علی فرخ‌منش، شهرام فروغی مهر، نسرین جعفری، قاسم آهنین‌جان، سرپا داوودی حموله، علی صبوری، تقی جهان‌بخشی، الیاس صالحی نژاد، و زهره یوسفی و قباد آذرآیین از مابقی نقدها قوی‌تر و پویاتر است. لهراسب زنگنه در نقد به عمق می‌زند، و اشکافی می‌کند و با صاحب اثر همدان‌پنداری می‌کند. نقد این ناقد، اغلب نقد تطبیقی است. زنگنه زیاد خوانده است و ذهن فعال و قدرتمندی دارد. او شاهکارهای بزرگ دنیای معاصر را به خوبی واکاوی کرده و می‌کند و آنها را با آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران، طاق می‌زند، در هم آغشته می‌کند و پس از آن بر سر سیمز تشریح می‌نشانند و برای درمان اثر، مثل یک پزشک متخصص نظر می‌دهد. نقد تطبیقی از نگاه من با نقدهای اسلامی ندوشن و عبدالحسین زرین کوب در ایران کلید خورد. نقدهای این دو استاد دانشگاه در هیاهوهای نقدهای ژورنالیستی گرد و خاک‌ها گم شد. نقد‌های تطبیقی اسلامی ندوشن مثل نقدهای زنگنه به عمق می‌زند، عمیق می‌شود و الگو می‌آورد؛ ولی نقدهای بی‌خطر دانشگاهی امروز در سطح حرکت می‌کنند، این نوع نقدها به عنوان مثال تاریخچه قالب چهار پار، را بررسی می‌کند و به ویکتور هوگو و رشید یاسمی برمی‌گردد. همین همین هم خوب است. مثلاً لهراسب زنگنه همین کار را می‌کند ولی می‌گوید که قالب چهار پار در انقلاب فرانسه و انقلاب مشروطیت و از دل وقایع و رنج و شکنج مردم به وجود آمده است. مثالی از کتاب «از خوزیان به جهان بیمار می‌نگرم»: نالی در پارهای از اشعار زهره یوسفی در کتاب «از خوزیان به جهان بیمار می‌نویسد: «در این کتاب، شاعر با گریز به شکلی از ناپیابانی و اپیدمی «کوری» مدرن، به شکلی در کار خویش، فرهنگ تواتلیرتی را به چالش کشیده و از نسل «جرج اورول» و «ساراماگو» و نویسندگانی که با اندیشه‌های انحصارطلب و تک‌صدایی نبرد کرده‌اند، در شعرش رونمایی کرده است...: «ما کورهای سارا ماگو/ سایه‌های مرگ هیچکاکیم/ می‌بینیم/ ولی نمی‌بینیم/ بند هشت دنیایم/ پروازمان در خواب.../ آ‌های زندانبان! کجای جهان سیگار می‌کشی؟» (ص ۱۶۸).



خبر کوتاه

حمایت ۱۰ هزار یورویی دبیر خانه گرنف در سال ۱۴۰۱

مدیر کل دفتر مجامع، تشکل‌ها و فعالیت‌های فرهنگی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجموع حمایت دبیرخانه گرنف از ناشران کتاب‌های ترجمه شده نویسندگان ایرانی در سال ۱۴۰۱ هزار و ۲۰۰ یورو اعلام کرد. اسماعیل جاعلی پور، مدیر کل دفتر مجامع، تشکل‌ها و فعالیت‌های فرهنگی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با ایبنا درباره عملکرد دبیرخانه گرنف در سال ۱۴۰۱ بیان کرد: گرنف، ذیل یک عنوان بزرگ و یک تکلیف انقلابی و حکامیتی به‌عنوان «نهضت ترجمه» است. باید درباره موضوع ترجمه یا یک حرکت جهادی و نهضت‌گوانی پیش برویم تا آسیب‌های این حوزه رفع شده و کسری‌ها جبران شود. در همین ارتباط باید هم‌اوردی دستگاه‌ها و نهادها را داشته باشیم و صرفاً به ارتباط با چند کشور اکتفا نکنیم؛ باید با یک سیاست و برنامه‌ریزی دقیق پیش برویم. وی افزود: حمایت از جریان ترجمه و انتشار کتاب فارسی در خارج از کشور، ذیل این تکلیف قانونی و تکلیف انقلابی، یکی از این فرصت‌هاست؛ فرصت بسیار خوبی است و ما از این فرصت به بهترین شکل استفاده خواهیم کرد. جاعلی‌پور همچنین درباره آمار حمایت دبیرخانه گرنف در سال ۱۴۰۱ گفت: سال گذشته ترجمه و انتشار ۱۹ عنوان کتاب از سوی ناشران سه کشور مصر، آذربایجان و لبنان داشتیم. این کتاب‌ها به قلم ۱۱ نویسنده و ۱۱ ناشر ایرانی تالیف و منتشر شده است؛ مجموع حمایت دفتر مجامع و دبیرخانه گرنف از ناشران این سه کشور ۱۰۳۰۰ یورو است. مدیر کل دفتر مجامع، تشکل‌ها و فعالیت‌های فرهنگی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: در سی‌وچهارمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران هم به شکل متفاوتی حضور پیدا خواهیم کرد؛ رویدادها و مهمانان خوبی خواهیم داشت و از فرصت گرنف برای تحقق موضوعات مرتبط با «نهضت ترجمه» استفاده خواهیم کرد.

چهارشنبه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۲۸ رمضان ۱۴۴۴ / ۱۹ آوریل ۲۰۲۳

سال پنجم

شماره ۱۵۳۱

armanmeli.ir

عابدین پای‌ی به مناسبت انتشار ۱۱ عنوان کتاب:

جامعه‌ای پیروز است که بیشتر می‌خواند و می‌نویسد

شعر فارسی نیازمند صنعت و آ‌ژه‌گزینی



رویکرد مدرن در این کتاب‌ها یک رویکرد روشمند است. نقد و نقادی در ایران بیشتر حول محور سلیقه و ذوق می‌چرخد و تقریباً ما منتقد زبانشناس و منتقد معلم کمتر داریم. من در این کتاب‌ها بیشتر منتقدی معلم بودام: نقدها بیشتر احساسی و سلیقه‌ای‌اند و من فردی دارم و در جوانی هم حزبی و جناحی و مبتنی بر چنددستگی است که چنین رویکردهایی به فرهنگ نقد ما کمک نمی‌کند. یک‌اثر به‌آنلیز در ابعاد مختلف نیاز دارد و تنها از یک بُعد به یک‌اثر پرداختن، باعث رکود و واپس‌گرایی فرهنگ نقد می‌شود. اعتقاد من این است که در نقد بایستی رویکرد چندجانبه داشته‌باشیم و ادبیات و شعر را از حالت انحصاری خارج کنیم. جهان امروز، جهانی نسبی است و دیگر مطلق‌گرایی از جایگاه و پایگاه جامع‌الطرافی بهره‌مند نیست. بنابراین نقد ادبی باید چندگانه مفهوم باشد و به همین خاطر من در این کتاب‌ها سعی کرده‌ام رویکردی چندگانه مفهوم داشته‌باشم؛ رویکردنهادی روشمند و هوشمند که اغلب مقالات اثر تم (درون‌مایه) فلسفی، روانشناختی و جامعه‌شناختی بهره‌مند شده‌اند. گزینش اصطلاحات روانشناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی و فلسفی در بافتار زبان و ادبیات فارسی از عمده‌روش‌های بنده در این کتاب‌هاست؛ ضمن اینکه اغلب نقدها و نظرها توأم با مفاهیم اجتماعی است. ادبیات و شعر ما دو نوع زیست‌مندی دارد: یکی زیست اجتماعی و دودیدگر، زیست تجربی و فکری است که این دو، یک‌پاره نیستند؛ بلکه با یک‌دیواری مواجه شده‌اند که فکر می‌کنم مهم‌ترین راهکار می‌کند اما در ادبیات معتقد، اغلب منتقدین تنولوژی و توجه به اعتقاد و فکر اعتقادی را منظر و عمل دارند.

ویژگی نقدهای شما این است که معمولاً درونمایه‌ای بینارشته‌ای دارند؛ به‌گونه‌ای که آثار ادبی را در پیوست با نظریات اجتماعی و بعضاً فلسفی نقد می‌کنید. در این باره توضیح دهید؟ دقیقاً همین‌طور است. من به بینارشته‌ای و بینامتنیت اعتقاد بیشتری دارم و این‌ها را بنظر یات اجتماعی و روانشناختی و بعضاً فلسفی کلاف داده‌ام. رویکرد من به ادبیات و نقد، یک رویکرد در خانه زیست نیست؛ بلکه به خیابان نگر هستن و در جهان زیستن است. در جهان امروز و با التفات به این که ادبیات و شعر ما با تکرار معنا مواجه شده، لذا نظر بر آن است که با استفاده از مفاهیم سایر علوم بتوانیم به یک پلی فونیک (چند صدایی) در ادبیات و شعر دست یابیم. ادبیات برای ادبیات و شاعر برای شعر، خوب است اما در جهان پستمدرن که جهان بصراف و هم‌نشینی و در جوانی بی‌نظمی و روان‌گسیختگی و ضدروایت است، دیگر نمی‌توان به ادبیات تک‌بعدی نگاه داشت. یک دم‌کراسی بین واژگان و مفاهیم، لازم کار است که این دم‌وکراسی با گزینش اصطلاحات سایر علوم به‌دست می‌آید. جهان امروز، جهان پاتافیزیک است؛ یعنی شرحی بر جهان تکمیلی نوشتن. جهان تکمیلی، همان جهان مدرن است که پستمدرن اعتقاد دارد بایستی بر این جهان شرحی را نگاشت. اصولاً اغلب آثار هنری و ادبی نیاز به یک شرح دارند و برای این کار ما بایستی رویکرد بینارشته‌ای داشته‌باشیم تا بتوانیم به یک چندصدایی در نقد دست یابیم. هنر و شعر، تولید اجتماعی هستند و بدون نظریات اجتماعی و فلسفی، کابوس هنر و کابوس شعر را نمی‌توان تصور تیزه و به دایره پراگماتیسم (عملگرایی) هدایت کرد.

به‌طور کلی جایگاه نقد ادبی را در کشور چطور ارزیابی می‌کنید؟ نقد یا سنجش به بررسی و ارزیابی هر چیزی مانند یک نشریه یا یک فیلم یا موسیقی و یا به بررسی یک کتاب یا آهنگ به لحاظ موسیقایی می‌پردازد. معنی لغوی واژه نقد، تفکیک صحیح از غیر صحیح و خلص می‌کند؛

ادبیات

جهان، تابع کلمات آرکانیک و طبیعی هستند که این مهم، شعر و ادبیات ما را با تکرار معنا مواجه کرده است. بهره‌گیری از کلمات مصنوعی و امروزی، خود می‌تواند به رشد زبان شعر ما کمک شایان باشد. شعر آوانگارد ایران به‌ویژه در حوزه نو، از آیت‌ها و موتیف‌های خوبی بهره‌مند شده؛ اما مشکل اساسی این است که اغلب شعرا چندجانبه‌نیستند و چه‌ساسبک‌های متفاوتی را به‌صورت فرمیک مطرح می‌کنند، ولی قادر به نوشتن مانیفست برای این سبک نیستند و این مهم به ادبیات و شعر ما آسیب رسانده است. جریان شعر امروز که از آن به عنوان آوانگارد یاد می‌کند، یک جریان رنده‌است؛ نه فرآورنده، و آثاری تولید شده‌اند که از مؤلفه‌های دنیای امروز (پست مدرن) و حتی مدرن بهره‌مند نشده‌اند و این مهم نیز برمی‌گردد به عدم مطالعه و مطالبه و مذاقه در اندیشه‌ها و پایه‌های فکری جهان و حتی ایران. لذا نظر بر آن است که آینده شعر ایران را حال شعر ایران تعیین و مشخص می‌کند و به همان اندازه که به حال و احوال شعر امروز توجه شود، به همان قدر فو‌توریسم (آینده‌گرایی) شعر ایران رشد و تثبیت می‌شود. شعر پیشرو ما علاوه بر پیشرو بایستی پیش‌رو هم باشد و این پیش‌روی با مطالعه بسیار و نوشتن و تحقیق و پژوهش همه‌جانبه به‌دست می‌آید. شعر آوانگارد در بافتار اجتماعی و ساختار اقلیم‌ها و جغرافیای افکاری رخ می‌دهد. دگرگونی یک اقلیم که می‌تواند شامل شهر و یا یک کشور باشد خود عاملی است که شعر و ادبیات آوانگارد را در زوایایی به‌وجود می‌آورد.

به‌عنوان آخرین سؤال؛ فکر می‌کنید ادبیات و شعر فارسی در قرن جدید، همچون دهه‌های ۲۰ و ۴۰ چهره‌های مطرح‌درخشان‌ی را به‌خود خواهد دید؟

پرشن بسیار خوبی است. ادبیات و شعر فارسی در قرن جدید بیشتر، نمود طبقاتی دارد تا بون طبقاتی. من در یک مقاله با همین عنوان در کتاب گفتاور قلم این مهم را به دایره بررسی برده‌ام. نمود طبقاتی یعنی نویسنده یا شاعر، تظاهر به شاعر بودن و یا نویسنده‌ی می‌کند؛ در صورتی که دراصل شاعر و نویسنده نیست، اما با یکسری نمایش‌مصلحی و بابیش فرمی‌کال، خودش را شاعر یا نویسنده خطاب می‌کند. نمودسازی و نمودپوری دو عنصر مهم در ادبیات و شعر ما محسوب می‌شوند که در واقع به نفس ادبیات و شعر ما لطمه زده‌اند و بون طبقاتی به معنی آن است که شاعر و نویسنده و یا هنرمند طبقه اصلی خودش زندگی می‌کند، در واقع یک شاعر و نویسنده واقعی است و به قول معروف دارای اصل و نسب و اصل است. بی‌گمان چهره‌های مطرح در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قابل قیاس با چهره‌های امروز نیستند؛ چراکه اغلب شعرا و نویسندگان دهه‌ی ۴۰ دارای بود طبقاتی بودند، اما چهره‌های امروز اگر چه بود طبقاتی هم دارند، اما نمود طبقاتی چریش بیشتری را در جامعه به خود احساس می‌کند. شاید بتوان گفت اغلب شاهکارهای ادبی، به‌خصوص در حوزه داستان و رمان در همین دوره رخ داده است. اما در دنیای امروز هم نویسندگان خوبی داریم و فضولت با تاریخ است. جامعه‌ای که بیشتر می‌خواند و بیشتر می‌نویسد پیروز است. نویسندگان دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بسیار زحمت می‌کشیدند و پرتلاش بودند و اولویت اول آن‌ها شعر و ادب و علم بود و به ادبیات متعهد اعتقاد راسخی داشتند. اما نویسندگان امروز از یک بو پارخ می‌شاید چندپارگی، هم لذت می‌برند و هم رنج می‌کشند که در بخش عمده‌ای از آن همه به‌وضع‌اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌شود. دترمینسم (اجتماعی و سنتی) دو عامل مهم در عدم چهره شدن ادبیات امروز ما در حد‌نویساب لازم و فرآورنده است، ولی در ادبیات دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ما نوعی رویکرد لیبرال و لیبرتی و در جوانی اندیشه‌های کسیمی و سوسیالیسم لنینی نیز در متون و نوشتارهای صادق‌تصادم داریم که به ادبیات ما جایگاهی هم داده‌اند؛ مانند کارهای صادق چوبک، صادق هدایت و کارهای احمد شاملو و صمد بهرنگی. لذا نمی‌توان گفت ادبیات و شعر فارسی در قرن جدید رشد نکرده است؛ چرا که شعر و هنر یک حالت‌صیورت دارد که در هر زمان و مکانی با یافته و یافته‌های دیگر خود را در جامعه نشان

درجهان پیست مدرن که جهان تصادف، هم‌نشینی، بی‌نظمی، روان‌گسیختگی و ضدروایت است، دیگر نمی‌توان به ادبیات نگاه تک‌بعدی داشت

چارچوب پارادایم‌های می‌نویسیم و یک الگو ما همین پارادایم‌های ادبی-فکری هستند؛ بنابراین همیشه یک نگاه در پیش داریم و نگاه دیگر به پس است، و در این حالت است که بخشی از ادبیات ما تحت تأثیر اسلاف و پیشینیان است. این دو پارگی خود می‌تواند ما را به گن‌الگوها وابسته کند. ادبیات امروز ما به‌جای همبستگی، دل‌بستگی و وابستگی بایستی به یک‌دستگی و خودباوری برسد. ضمن این که در جهان امروز که از آن به عنوان جهان پستمدرن یاد می‌کنند، دیگر چیزی به نام همبستگی و جمع‌گرایی وجود ندارد؛ بلکه بر ریل قطار فردگرایی در حرکت است و دیگر اسطوره‌په‌روی و گرایش به اسطوره بی‌معناشد. هنرمندی یا ادیب تنها در اندازه مشخص رشد و شهرت پیدایی‌کند. نظام سرمایه‌داری و بورژوازی و رشد تکنولوژی و فن‌آوری، قدرت تمیز و انتخاب پلتفرم را از جهان در ابعادی گرفته است. به‌منظر ما در آینده چیزی به نام اسطوره و جایگاه ادبی و هنری کم‌رنگ خواهد شد؛ زیرا به قول میخائیل باختین: «من برای خودم، مردم برای دیگری و ذهنیت برای من» مطرح است و این که همه‌چیز در من خلاصه می‌شود. در دنیای امروز، فردگرایی قوت زیادی گرفته است، بنابراین هر کسی به خودش توجه می‌کند اما در دنیای مدرن، یک صادق هدایت‌بوف، توفی گوری می‌نویسد و جامعه‌ای از تبعی می‌کند. مسأله ذهنیت و ذهنیت‌گرایی نیز مهم است و یک تفکر بایستی زمان زیادی خود حدود صد سال را در جامعه طی کند تا در ذهن مردم پایگاه و جایگاه داشته‌باشد.

